نگاهى گذرا به شيوه جمع‏آورى زكات

و آداب جمع كنندگان‏

رضا ميقانى‏

شيوه پرداخت زكات در قرآن‏

يكى از مباحث زكات اين است كه آيا مردم بعد از وجوب زكات و جمع آمدن شرايط پرداخت آن، خود زكات اموال را به موارد مصرف آن برسانند، يا آنكه بايد زكات از طريق حكومت و نماينده حاكم اسلامى جمع آورى شود و پس از سامان دهى به مصارف شرعى مورد تعيين برسد.

در آغاز، برخى آيات مربوط به آن را بررسى مى‏كنيم و سپس به روايات نظرى مى‏افكنيم.

يكى از آياتى كه در آن دستور جمع‏آورى زكات داده شده آيه 103 سوره توبه است:

«خُذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكيهم بها وصل عليهم ان صلواتك سكن لهم و الله سميع عليم»

«از اموال آنان صدقه‏اى (زكات) بگير تا به وسيله آن پاك و پاكيزه‏شان سازى و [هنگام گرفتن زكات‏] برايشان دعا كن؛ دعاى تو مايه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.»

نكاتى چند از آيه استفاده مى‏شود:

1 - آيه به پيامبر امر مى‏كند كه صدقه و زكات را از اموال مسلمانان جمع‏آورى كند و به عنوان يك قانون كلى چنين دستورى را به پيامبر مى‏دهد و اين فرمان حكايت از اهميت زكات در اسلام دارد؛(1)

2 - پيامبر و حاكم اسلامى موظف به گرفتن صدقه و زكات از مردم هستند و نبايد منتظر اقدام خود مردم باشند؛

اين نكته از كلمه «خُذ» كه امر به گرفتن است استفاده مى‏شود. اگر چنين نبود بايد به جاى لفظ خُذ كلمه «تَقَبّل» را به كار مى‏برد؛ يعنى اگر مردم با دست خود زكات را آوردند قبول كن و بپذير؛(2)

3 - تعيين اموال متعلق صدقه (زكات) و مقدار آن بسته به نظر پيامبر و حاكم اسلامى است - از اين رو پيامبر چيزهايى را كه مورد تعلق زكات است معين فرمود -. اين نكته از نكره آمدن «صدقه» و عدم تعيين مقدار خاص آن استفاده مى‏شود؛

4 - نيز استفاده مى‏شود كه تنها بخشى از اموال و داراييها به عنوان صدقه و زكات دريافت مى‏شود نه تمامى اموال؛ اين نكته از كلمه «مِن» كه براى تبعيض است به دست مى‏آيد.

همچنين زكات از يك مال و يك جنس گرفته نمى‏شود، از اين رو «اموال» را جمع آورده است. مال نيز بر هر آنچه كه آدمى به دست مى‏آورد اطلاق مى‏گردد؛(3)

5 - در آيه به فلسفه اخلاقى، روانى و اجتماعى زكات اشاره شده، آنجا كه به پيامبر مى‏فرمايد:

«تطهرهم و تزكّيهم بها»

«تو با اين كار كه از آنان زكات مى‏گيرى آنان را پاك مى‏كنى و نمو و رشد مى‏دهى».

زكات انسان را از رذايل اخلاقى نظير دنيا پرستى و بخل پاك مى‏كند و نهال نوع‏دوستى و سخاوت و توجه به حقوق ديگران را در آنان پرورش مى‏دهد. علاوه بر آنكه مفاسد و آلودگيهايى كه در جامعه به سبب فقر و فاصله طبقاتى و محروميت گروهى از مردم به وجود مى‏آيد با انجام اين فريضه الهى برچيده مى‏شود و صحنه اجتماع از اين آلودگيها پاك مى‏گردد؛ و نيز همبستگى اجتماعى و رشد و پيشرفت اقتصادى در سايه اين گونه برنامه‏ها تأمين مى‏گردد.

پس حكم زكات و جمع‏آورى آن از سوى رهبران حكومت اسلامى پاك كننده فرد و اجتماع و رشد دهنده فضايل و ارزشها در وجود افراد مى‏باشد؛(4)

6 - توصيه خداوند به دعا كردن پيامبرصلى الله عليه وآله‏براى زكات دهندگان به هنگام دريافت زكات مايه آرامش روحى آنان مى‏شود و اين نشان مى‏دهد كه حتى در برابر انجام وظايف واجب بايد از مردم تشكر و قدردانى كرد؛ و به ويژه از طريق معنوى و روانى به تشويق آنان پرداخت.

از اين رو در روايات مى‏خوانيم هنگامى كه مردم زكات خود را خدمت پيامبرصلى الله عليه وآله‏مى‏آوردند، حضرت با جمله «اللهم صل عليهم ؛ خدايا بر آنان درود فرست» به آنان دعا مى‏كرد.

در مجمع‏البيان مى‏نويسد:

«از روش پيامبرصلى الله عليه وآله‏اين بود كه به دهنده زكات دعا مى‏كرد و براى مال او از خدا خير و بركت درخواست مى‏نمود. هر وقت يكى از مسلمانان زكات خود را مى‏آورد پيامبر بر او درود مى‏فرستاد، چنان كه هنگامى كه عبدالله بن ابى أوفى كه باغ دار بود زكات خود را پيش پيامبر آورد حضرت فرمود: "اللهم صلّ على آل ابى أوفى ؛ خدايا بر آل ابى اوفى درود فرست".»(5)

7 - قرآن در آخر آيه اضافه مى‏كند كه دعا و درود تو مايه آرامش خاطر آنها است؛ زيرا در پرتو دعاى تو رحمت الهى بر دل و جان آنان پرتو مى‏افكند آن گونه كه آن را احساس مى‏كنند.

علاوه بر آن، قدردانى پيامبر يا حاكم اسلامى يك نوع آرامش روحى به آنان مى‏بخشد كه اگر با دادن صدقه و زكات چيزى را از دست داده‏اند بهتر از آن را به دست آورده‏اند كه دعاى پيامبر باشد؛ زيرا دعاى پيامبر در حق مؤمنان مورد استجابت خداوند و داراى تأثير قطعى است.

«و الله سميع عليم» نيز اشاره دارد به اينكه دستورها و رهنمودهاى خداوند نشأت گرفته از علم گسترده او به مصالح واقعى و تأثير مثبت آنها است؛ چه اينكه تأثير مثبت هر يك را خداوند بر اساس علم گسترده خود بيان داشته است؛(6)

8 - نكته ديگر، جواز فرستادن صلوات بر غير پيامبر است كه جمله «صل عليهم» بر آن دلالت دارد.

آيه دوم درباره حضرت اسماعيل صادق الوعد است كه خداوند او را ستايش مى‏كند و از يكى از كارهاى خوب او چنين ياد مى‏كند:

«و كان يأمر اهله بالصلوة و الزكوة»(7)

«او همواره خانواده و وابستگان خود را به نماز و دادن زكات فرمان مى‏داد.»(8)

از آيه استفاده مى‏شود كه رهبر جامعه اسلامى بايد به طور مستمر از قوم و عشيره خود يا همه مردم و پيروان خود بخواهد كه زكات را ادا نمايند و از كلمه «يأمر» كه فعل مضارع است هميشگى بودن استفاده مى‏شود.

شيوه پرداخت زكات در روايات‏

از مجموع روايات استفاده مى‏شود كه اصل اولى آن است كه زكات از طريق حاكم اسلامى جمع‏آورى و به مستحقان آن رسانده شود. چند روايت را در اين زمينه مرور مى‏كنيم.

1 - پيامبرصلى الله عليه وآله‏فرمود:

«امرتُ ان آخذ الصدقة من اغنيائكم فاردُّها فى فقرائكم»(9)

«من از طرف خدا مأمور هستم كه زكات را از ثروتمندان شما بگيرم و در ميان بينوايانتان پخش كنم.»

امامان شيعه پس از پيامبر همين روش را داشتند و اين حكم اختصاص به پيامبر ندارد.

2 - عن بعض اصحابنا عن ابى عبدالله قال:

«سألته عن قول الله: "خذ من اموالهم صدقة"، جارية هى فى الامام بعد رسول الله؟ قال: نعم.»(10)

«از امام صادق‏عليه السلام‏پرسيدم سخن خداوند كه مى‏فرمايد: "از اموال آنان صدقه بگير"، آيا در مورد امام و پيشواى بعد از رسول خدا نيز جريان دارد؟ فرمود: آرى.»

3 - از امام جوادعليه السلام‏روايت شده كه فرمود:

«دوستان ما - كه از خداوند صلاح آنان را مسئلت مى‏كنم - يا برخى از آنان در تكليف واجب خود كوتاهى كردند و من آگاه شدم، پس دوست داشتم با برنامه‏اى كه اين سال در مورد خمس اجرا كردم آنان را تطهير و تزكيه كنم، خداوند فرموده است: از اموال آنان صدقه بگير تا بدين وسيله آنها را تطهير و تزكيه كنى.»(11)

4 - امام صادق‏عليه السلام‏فرمود:

«يجبر الامام الناس على اخذ الزكاة من اموالهم لان الله عزوجل قال: "خذ من اموالهم صدقة".»

«امام و پيشواى مسلمانان مردم را وادار مى‏كند كه از اموال آنان زكات گرفته شود؛ زيرا خدا فرموده است: از اموال آنان صدقه بگير.»(12)

5 - در برخى از روايات آمده آنچه پيشواى جامعه اسلامى از مردم به عنوان زكات مى‏گيرد نياز به آن ندارد بلكه در راه مصالح عمومى مسلمانان و موارد مصرف آن هزينه مى‏كند، پس مردم بايد با جان و دل و رضايت و خشنودى زكات را به حاكم تحويل دهند و بدانند كه حاكم با جمع‏آورى زكات مسئوليت سنگينى را از دوش آنان برداشته است.

وى در ادامه، گمان بد و برداشت غير صحيح از اداى زكات را مساوى با كفر و انكار اسلام و ولايت دانسته است.

سيره عملى پيامبر در گردآورى زكات‏

گفتيم از آيات و روايات استفاده مى‏شود كه گرفتن زكات يك امر حكومتى است و پيامبر بعد از تشكيل حكومت اسلامى اين فرمان را اجرا كرد.

گرچه در خصوص وجوب زكات آياتى در مكه نازل شده بود(13) و مردم هم از موضوع زكات آگاه بودند و مى‏دانستند كه بايد مقدارى از اموال خود را در راه خدا انفاق كنند ولى در عين حال پيامبر كسانى را به اطراف مدينه فرستاد تا زكاتها را جمع‏آورى كنند كه در آيه 60 از سوره توبه از آنان تحت عنوان «عاملين زكات» ياد شده است؛(14) از اين رو در فقه بحث شده كه اگر مأموران زكات خود از نيازمندان باشند يا آنكه در راه گرفتن زكات زحمتى را متحمل شوند و كارى را انجام دهند براى احترام به عملكرد يك فرد مسلمان مى‏توانند از زكاتهاى جمع‏آورى شده استفاده نمايند.

از فقها شيخ صدوق و امام راحل‏قدس سره‏زكات را امر حكومتى مى‏دانند؛(15) بدين معنا كه بايد تحت اشراف ولىّ امر مسلمانان وصول و به مصارف تعيين شده برسد.

سيره پيامبر اكرم نيز اين امر را تأييد مى‏كند؛ چه آن كه حضرت افرادى را تعيين كردند تا زكات را جمع‏آورى كنند.

امام صادق‏عليه السلام‏فرمود: هنگامى كه آيه «خذ من اموالهم صدقة» در ماه مبارك رمضان نازل شد، در آن هنگام منادى رسول خدا با صداى بلند در ميان مردم چنين اعلام كرد:

اى مردم! خدا زكات را بر شما واجب نمود، همان طور كه نماز را بر شما واجب نمود... سپس به ندا كننده فرمود: به مسلمانان بگو زكات اموالتان را اگر بدهيد نماز شما قبول مى‏شود.

در پايان حضرت رسول براى اجراى دستور خداوند عاملين زكات را جهت جمع‏آورى زكات به سوى قبايل (دامداران و كشاورزان) روانه كرد.(16)

كارگزاران پيامبر در جمع‏آورى زكات‏

پيامبر براى گرفتن زكات، كارگزارانى تعيين فرمود و به اطراف فرستاد. در تاريخ اسلام نام اين افراد به ثبت رسيده و از آنان تحت عنوان «مصدّقين» ياد شده است.

سعيد بن عمرو مى‏گويد: هنگامى كه پيامبر از جعِرّانه به مدينه رسيد روز 27 ذى‏القعده بود، تا ماه محرم در مدينه ماند و در اول ماه محرم كارگزاران زكات را براى جمع‏آورى زكات به اطراف فرستاد.

شخصى به نام «بُرَيدة بن الحُصَيب» يا «كعب بن مالك» را به سوى طايفه أسلَم و غفار و «عبّاد بن بشر الاشهلى» را به سوى طايفه سُلَيم و مُزَينه و «ضحاك بن سفيان الكلابّى» را به سوى طايفه بنى كلاب، و «بُسر بن سفيان الكعبى» را به سوى طايفه بنى كعب، و «ابن اللُّتبيّة الازدى» را به سوى بنى ذُبيان، و «رافع بن مكيث» را به سوى قبيله جُهَنيَه، و «عمرو بن العاص» را به سوى قبيله «فزاره» و مردى از قبيله «بنى سعد بن هُذيم» را به سوى بنى سعد فرستاد...(17)

شيوه جمع‏آورى زكات و آداب جمع كنندگان از ديدگاه على‏عليه السلام‏

حضرت على‏عليه السلام‏در دوران حكومت خود به مسئولان جمع‏آورى زكات سفارشهايى كرده است و براى آنها ويژگيهايى برشمرده و آدابى قرار داده كه بايد رعايت كنند.

شايسته است كه مسئولان نظام مالياتى و جمع كنندگان صدقات و زكات آن را نصب العين خود قرار دهند تا رضايت خدا و بندگان خدا را به دست آورند.

در نامه‏اى كه حضرت براى عاملان زكات نوشته، امورى را بديشان گوشزد كرده است كه در اينجا مطالب آن را به صورت دسته‏بندى شده تقديم مى‏كنيم.

1 - حركت خود را با ترس از خداى واحد آغاز كن:

(انطلق على تقوى الله وحده لا شريك له)

2 - مسلمانى را مترسان و اگر او را خوش نيايد به سراغش مرو:

(و لا تروعنّ مسلماً و لا تجتازنّ عليه كارهاً)

3 - بيش از حق خدا از مال او مستان:

(و لا تأخذنّ منه اكثر حقّ الله فى ماله)

4 - چون به قبيله‏اى برسى بر سر آب آنان فرود آى و به خانه‏هايشان داخل مشو، آنگاه با آرامش و وقار به سوى ايشان رو تا در ميانشان برسى. به آنان سلام كن و تحيّت گوى و در سلام و تحيّت امساك منماى:

(فاذا قدمت على الحىّ فانزل بمائهم من غير ان تخالط ابياتهم ثم امضِ اليهم بالسكينة و الوقار حتى تقوم بينهم فتسلّم عليهم و لا تُخدج بالتحيّة لهم)

5 - پس بگوى كه اى بندگان خدا! ولىّ خدا و خليفه او مرا به نزد شما فرستاده تا سهمى را كه خدا در اموالتان دارد بستانم. آيا خدا را در اموالتان سهمى هست كه آن را به ولى خدا بپردازيد؟

اگر كسى گفت نه، به سراغش مرو و اگر كسى گفت: آرى، بى آنكه او را بترسانى يا تهديدش كنى يا بر او سخت گيرى يا به دشوارى‏اش افكنى به همراهش برو و آنچه از زر و سيم دهد بستان:

(ثم تقول: عباد الله ارسلنى اليكم ولىّ الله و خليفته لآخذ منكم حق الله فى اموالكم هل لله فى اموالكم من حقّ فئوده الى وليّه؟ فان قال قائل لا فلا تُراجعُه و ان انعم لك منعم فانطلق معه من غير ان تخيفه او توعده او تعسفه او ترهقه فخذ ما اعطاك من ذهب او فضة)(18)

6 - اگر او را گاو و گوسفند و شتر باشد جز به اجازه صاحبانش به ميان رمه مرو؛ زيرا بيش‏تر آنها از آن اوست و چون به رمه چارپايان رسيدى مانند كسى مباش كه خود را بر صاحب آنها مسلّط مى‏شمارد يا مى‏خواهد بر او سخت گيرد.

چارپايى را رم مده و مترسان و صاحبش را در گرفتن آن مرنجان.

پس مال را هر چه هست به دو بخش كن و صاحب مال را به گزينش يكى از آن دو بخش مخيّر گردان... و در آخر سهم خدا را از او بستان:

(فان كان له ماشية او ابل فلا تدخلها الا باذنه فانّ اكثرها له، فاذا اتيتها فلا تدخل عليه دخول متسلط عليه و لا عنيف به و لا تُنفِرَنّ بهيمة و لا تفزعنّها و لا تسوءنّ صاحبها فيها و اصدع المال صدعين ثمّ خيّره... فاقبض حقّ الله منه)

7 - ستور پير و سالخورده و پاى و پشت شكسته و بيمار و لاغر و معيوب را مگير:

(و لا تأخذنّ عوداً و لا هرمة و لا مكسورة و لا مهلوسةً و لا ذات عوارٍ)(19)

در نامه ديگر آن حضرت به يكى از كارگزاران خود هنگامى كه او را براى گردآورى زكات مى‏فرستاد مطالب زيادى را بيان كرده است.

او را دعوت به تقوا نموده و سفارش كرده كه با مردم با مدارا رفتار كند و به آنان تهمت نزند؛ زيرا آنان برادران دينى او و در گرفتن حقوق خداوند ياران او هستند.

براى او نصيبى در زكات قرار داده و مسكينان و ناتوانان و بينوايان را با او شريك دانسته و او را از خيانت كردن مى‏ترساند؛ زيرا بزرگ‏ترين خيانت، خيانت به مسلمانان و بزرگ‏ترين دغل كارى، دغل كارى نسبت به پيشوايان است.(20)

در نامه 51 كه به كارگزارانش در امر خراج نوشته آنان را از روز قيامت بيم داده و آنان را خازنان رعيّت و وكيلان امت و سفيران امامان معرفى كرده است.

در نامه 67 نيز كه به كارگزار خود در مكه قثم بن عباس نوشته، چنين دستور مى‏دهد:

«در مال خدا كه نزد تو گرد مى‏آيد نظر كن، آن را به عيالمندان و گرسنگانى كه در نزد تو هستند و به نيازمندان و فقيران برسان و هر چه افزون آيد نزد ما روانه‏اش دار تا ما نيز آن را به نيازمندانى كه نزد ما هستند برسانيم.»

از طرفى در روايات مى‏خوانيم: پنهان كردن زكات از امام جامعه نشانه نفاق است؛(21) اگر چنين باشد پس بايد زكاتها به طور روشن نزد پيشواى مسلمانان جمع‏آورى و توسط او تقسيم شود.

نيز در صدر اسلام افرادى متخصص در تخمين مبلغ زكات بودند كه از طرف رسول خدا و حضرت على‏عليهما السلام‏به مناطق مختلف اعزام مى‏شدند.

اگر پرداخت زكات از وظايف فردى بود و از وظايف رسمى نظام اسلامى نبود نيازى به فرستادن گروه تخمين و ارزيابى از طرف حكومت نبود.(22)

حضرت على‏عليه السلام‏براى مخنف بن سليم كه مسئول اخذ زكات بود عهدنامه‏اى نوشت كه در آن آمده است:

«هر كس از پيروان ما از مردم جزيره و كوفه و شام ادعا كرد كه زكات مال خود را به كارگزاران شام پرداخت كرده است درست نيست؛ زيرا نيروى سواره و پياده ما از او حمايت كرده است و سزاوار نيست كه افرادى در اين مناطق از خدمات ما بهره‏مند شوند ولى زكات اموال خود را به دشمنان ما بدهند.»(23)

از اين حديث معلوم مى‏شود كه زكات بخشى از درآمدهاى حكومتى است و بايد به حاكم داده شود تا امنيت را با تدبير و استفاده از قواى مسلح به وجود آورد.

در اين نوشتار به طور گذرا شيوه جمع‏آورى زكات و آداب جمع كنندگان و كارگزاران را پى گرفتيم.

اميد است كه مسئولان نظام اسلامى با بهره‏گيرى از آيات قرآن و سخنان و سيره پيشوايان دينى در زنده كردن اين فريضه الهى گامهاى بلندى بردارند و جامعه اسلامى در پرتو اين امر دينى از عدالت و شكوفايى اقتصادى برخوردار گردد.

پي نوشت :

1) الميزان، علامه طباطبايى، ج 9، ص 390، منشورات اعلمى، بيروت، سال 1417.

2) تفسير راهنما، اكبر هاشمى رفسنجانى و جمعى از محققان، ج 7، ص 270، قم، مركز فرهنگ و معارف قرآن، 1376.

3) الميزان، همان، ص 390 ؛ تفسير راهنما، ج 7، ص 280 ؛ التبيان فى تفسير القرآن، شيخ طوسى، مكتب اعلام الاسلامى، ج 5، ص 292.

4) تفسير نمونه، ج 8، ص 117 ؛ تفسير راهنما، ج 7، ص 289.

5) مجمع‏البيان، ج 5، ص 118 ؛ الميزان، ج 9، ص 390.

6) تفسير راهنما، ص 282 ؛ تفسير نمونه، ص 119.

7) سوره مريم (19) آيه 55.

8) مجمع‏البيان، ج 6، ص 429.

9) جامع احاديث الشيعه، حسين بروجردى، ج 9، ص 239.

10) تفسير عياشى، سمرقند، ج 2، ص 106.

11) تهذيب الاحكام، شيخ طوسى، ج 4، ص 141، ح 20: انّ موالى اسئل الله صلاحهم او بعضهم قصروا فيما يجب عليهم فعلمت ذلك فاجبتُ ان اطهّرهم و ازكّيهم بما فعلت فى عامى هذا من امر الخمس قال الله تعالى: خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكيهم بها.

12) دعائم الاسلام، قاضى نعمان مصرى، ج 1، ص 253 ؛ بحارالانوار، ج 93، ص 86، حديث 7.

13) آيه 156 سوره اعراف، آيه 3 سوره نمل؛ آيه 4 سوره لقمان؛ آيه 7 سوره فصلت؛ آيه 4 سوره مؤمنون.

14) سوره توبه (9) آيه 60.

15) تحريرالوسيله، ج 1، ص 343: بهتر است كه زكات را در زمان‏غيبت حضرت مهدى به فقيه و حاكم اسلامى بدهند به ويژه اگر دستور بدهد؛ زيرا او به جايگاه و محل مصرف آن آگاه‏تر است و اگر فقيه و حاكم اسلامى بنا بر مصلحت اسلام يا مسلمانان حكم كند كه مردم زكات مال خود را به او بپردازند پيروى از وى هر چند كه از او تقليد نكنند واجب است.

16) من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 5، از كتاب زكات ؛ وسايل الشيعه، ج 6، ص 3 ؛ تفسير صافى، ذيل آيه 103 توبه.

17) كتاب المغازى، محمد بن عمر واقدى، ج 3، ص 973، تحقيق دكتر مارسدن جونس، مؤسسه اعلمى، بيروت.

18) نهج‏البلاغه، نامه 25.

19) نهج البلاغه، نامه 25.

20) ر.ك: نهج البلاغه، نامه 26.

21) مستدرك الوسايل، ميرزا حسين نورى، ج 7، ص 123: دعائم الاسلام روينا عن جعفر بن محمد... عن اميرالمؤمنين انه نهى ان يخفى المرء زكاته عن امامه و قال: اخفاء ذلك من النفاق.

22) زكات، محسن قرائتى، ستاد اقامه نماز و احياء زكات، ص 91.

23) مستدرك الوسايل، ج 7، ص 107: عن على انه استعمل مخنف بن سليم على صدقات بكر بن وائل و كتب له عهداً كان فيه: فمن كان من اهل طاعتنا من اهل الجزيره و فيما بين الكوفه و ارض الشام فادّعى انه ادّى صدقته الى عمال الشام و هو فى حوزتنا ممنوع قد حمته خيلنا و رجالنا فلا يجوز له ذلك فانه ليس له ان ينزل بلادنا و يودّى صدقة ماله الى عدوّنا.